دانش
خوشه‌هایی در قلب راه شیری . . . ۲۸

دانش
از رده‌بندی ارسطویی تا رده‌بندی ایرانی ۲۸

پزشکی
گفت‌و گو با سمیرا ابراهیم‌اف . . . ۲۹

جامعه
۳۰۰ میلیارد تومان تخلف بوده است . ۳۰

اعترافات مخوف‌ترین قاتل سریالی سال در بندر انزلی

من هفت نفر را کشته‌ام

رئیس کل دادگستری استان گیلان: این جنایتکار به زودی در ملاء عام اعدام می‌شود

گروه‌اجتماعی، الهه فراهانی: ماجرا از آنجا آغاز شد که یک دختر جویای کار در بندر انزلی ناپدید شد. مادر این دختر چندی پیش هراسان به پلیس آگاهی رشت مراجعه کرد و گفت: دختر ۲۷ ساله‌ام به نام مهناز که برای پیدا کردن کار از خانه خارج شده بود به منزل بازنگشته است. دخترم مدرک کارشناسی داشت و می‌خواست خارج از خانه کار کند، از طرفی مردی به نام بهزاد به او قول داده بود که برایش کاری پیدا کند. آن روز بهزاد به خانه ما تلفن کرد و گفت برای مهناز کاری پیدا کرده. دخترم مطابق قراری که با بهزاد داشت از خانه خارج شد و دیگر برنگشت.

■ قتل دختر جویای کار

ماموران از طریق شماره تلفن بر جای مانده از بهزاد او را بازداشت کردند و تحت بازجویی قرار دادند.

این مرد در ابتدا منکر داشتن هرگونه اطلاعی از مهناز شد اما در بازجویی‌های فنی- پلیسی لب به اعتراف گشود و پرده از راز ناپدید شدن مهناز برداشت. او گفت: مهناز را به طور اتفاقی و در حالی که دنبال کار می‌گشت دیدم و عاشقش شدم. به او قول داده بودم برایش کاری پیدا کنم، به همین خاطر از او شماره تلفن گرفتم، مدتی که از آشنایی‌مان گذشت از مهناز خواستگاری کردم، اما وی به من جواب رد داد. هرچه اصرار کردم قبول نکرد، تا اینکه تصمیم گرفتم از او انتقام بگیرم. روز حادثه با خانه‌اش تماس گرفتم و گفتم که برایش کاری پیدا کرده‌ام. مهناز بسیار خوشحال شد. با او قرار گذاشتم و سر قرار حاضر شد. او را به خانه‌ام کشاندم و مجدداً از او درخواست ازدواج کردم که باز هم با پاسخ منفی وی روبه‌رو شدم. با اصرار من و عدم دریافت پاسخ مثبت یک سیلی به او زدم و او هم با کیف‌دستی خود به سرم کوبید. سپس به او تعرض کردم.

در این هنگام کنترل خود را از دست داده و با مشت و لگد او را مورد حمله قرار دادم و او به زمین افتاد و دیگر بلند نشد. وقتی متوجه شدم او نفس نمی‌کشد جسد او را همان جا رها کرده و غروب همان روز مجدداً به محل حادثه برگشته و جسد را داخل یک گونی قرار دادم و در باغ اطراف خانه‌مان دفن کردم. با اعترافات بهزاد ماموران به محل دفن جسد رفتند و پیکر بی‌جان مهناز را کشف کردند و جسد به پزشکی قانونی انتقال یافت. به این ترتیب به دستور بازپرس بازجویی‌های فنی - پلیسی از بهزاد ادامه یافت و او در اعترافش پرده از شش جنایت دیگر برداشت.

■ هشت سال پیش اولین قتل را انجام دادم

بهزاد در اعترافات هولناک خود به قتل دخترک ۱۰ ساله‌ای در سال ۷۷ اعتراف کرد و گفت: اولین قتل را در سال ۷۷ در روستای گورابجیر صحرای بخش خمام رشت انجام دادم.

محبوبه را کنار رودخانه در حالی که داشت ماهیگیری می‌کرد دیدم. دخترک جثه کوچکی داشت و نمی‌توانست در برابر من مقاومت کند به همین خاطر او را میان دو دستم گرفتم و دزدیدم و به خانه‌ای بردم و مورد آزار و اذیت قرار دادم. در حالی که محبوبه بی‌حال شده بود از ترس اینکه مبادا مرا به کسی لو بدهد او را با طناب خفه کردم. سپس جسدش را در محله‌ای متروک انداختم. اما از ترس اینکه جسد پیدا شود، او را به حیاط خانه‌مان انتقال دادم و در کنار حوض حیاط‌مان دفن کردم. مدتی بعد متوجه شدم که پدر محبوبه از من به اتهام ربودن دخترش شکایت کرده است اما پدرم در اداره آگاهی حاضر شد و شهادت داد من هنگام ناپدید شدن محبوبه با او در مزرعه بودم. به خاطر همین شهادت رفع اتهام شدم. از طرفی ماموران به پدر محبوبه چون اعتیاد داشت ظنین شدند و مدتی او را بازداشت کردند. اما چون مدارکی نداشتند وی آزاد شد.

■ دومین قتل در سال ۷۹

بهزاد در خصوص دومین قتل خود در سال ۷۹ گفت: دومین قربانی زن خانه‌داری بود که در نزدیکی نانوایی (محل کارم) به قتل رساندم. من در آن زمان در نانوایی کار می‌کردم. مدت کوتاهی بود که با او آشنا شده بودم. یک روز در حالی که در خانه‌اش کسی نبود به خانه‌اش رفتم و او را مورد آزار و اذیت قرار دادم، بعد با طناب خفه‌اش کردم و جسدش را داخل چاه انداختم، چند روز بعد جسد این زن توسط پلیس کشف شد. اما هیچ‌کس به من مظنون نشد، چرا که از رابطه من با آن زن چیزی نمی‌دانستند.

■ سومین قتل در سال ۸۰

این قاتل مخوف در ادامه اظهارات تکان‌دهنده خود گفت، سومین قتل را زمانی مرتکب شدم که مردی به نام حسین در بازی قمار به من باخت. ۵ سال از این حادثه می‌گذرد و من دقیقاً به یاد دارم که چه اتفاقی افتاد. حسین پول خود را در قمار باخته بود و از من خواست تا کمی پول به او قرض دهم من هم قبول کردم. قرار شد پول را خیلی سریع به من بازگرداند اما نتوانست. روز حادثه با او درگیر شدم و با چاقو به جانش افتادم و در محله گورابجیر او را به قتل رساندم و جسدش را داخل یک گونی قرار دادم و با یک طناب قرمزرنگ سر گونی را بستم. سپس گونی حاوی جسد را با دوچرخه پدربزرگم به یک مرغداری بردم و در آنجا آتش زدم. از آنجایی که هیچ‌کس از ارتباط من و حسین خبر نداشت باز هم پلیس به من شک نکرد.

■ چهارمین قتل

بهزاد در خصوص چهارمین قتل گفت: چهارمین جنایت فاصله کمی با قتل حسین داشت. دیگر جسور شده بودم. این بار تصمیم گرفتم محمد مرد جوانی که از مدتی قبل با او اختلاف داشتم را به قتل برسانم. به این بهانه که قصد دارم در مورد اختلاف‌مان با وی صحبت کنم محمد را به شکار دعوت کردم و در شکارگاه با شلیک گلوله محمد را هم به قتل رساندم.

■ پنجمین جنایت در آبان‌ماه ۸۱

این جنایتکار مخوف در خصوص پنجمین قتل گفت: پنجمین قربانی پسر ۱۷ ساله‌ای به نام میثم بود که در همسایگی ما زندگی می‌کرد. چند سال قبل با مادر میثم آشنا شدم. بعد از مدتی با آن زن بر سر مسائل مالی اختلاف پیدا کردیم. برای اینکه از او انتقام بگیرم تصمیم گرفتم پسرش را به قتل برسانم. در یک فرصت مناسب و در حالی که میثم تنها بود به خانه‌شان رفتم. ابتدا یک مشت محکم به گیجگاهش کوبیدم، میثم بیهوش شد، یک طناب درست کردم و او را به دار آویختم. و صحنه را طوری طراحی کردم که انگار او خودکشی کرده است.

■ ششمین قتل در سال ۸۲

بهزاد در مورد این جنایت هولناک گفت: قربانی پسربچه شش ساله‌ای در تهران بود. بعد از سربازی برای اینکه بتوانم کاری پیدا کنم به تهران رفتم و در یک شیرینی‌فروشی مشغول به کار شدم. هنوز یک ماه از کارم نمی‌گذاشت که با پسربچه شش ساله‌ای آشنا شدم. خانه او در نزدیکی محل کارم بود. یک روز به بهانه اینکه قصد دارم به او شیرینی بدهم پسرک را به داخل شیرینی‌فروشی کشاندم و در اتاقی که محل استراحت‌مان بود مورد آزار و اذیت قرار دادم، سپس برای اینکه او مرا شناسایی نکند، خفه‌اش کردم.

■ گفت‌وگو با اعضای خانواده قربانیان

مادر مهناز (دختر جویای کار) گفت: چند ماه پیش دخترم مهناز برای پیدا کردن کار به شهر صنعتی بندر انزلی رفت. او همراه دوستش به آنجا رفته بود و وقتی به خانه برگشت به ما گفت که مردی به نام بهزاد را دیده است و او قول داده در محل کارش برای مهناز شغلی پیدا کند. دخترم لیسانس شیمی داشت، اما بیکار بود. با این حال بهزاد او را بسیار امیدوار کرده بود. یک شب قبل از حادثه بهزاد با خانه ما تماس گرفت و گفت برای مهناز شغلی پیدا کرده است و او باید راس ساعت ۸ صبح روز بعد در شهر صنعتی انزلی باشد. مهناز خیلی خوشحال شد و فردای آن روز به محل قرار رفت و دیگر بازنگشت. چند سال پیش شوهرم فوت کرده بود و مهناز به خاطر مشکلات مالی قصد داشت هرچه زودتر مشغول به کار شود. این مادر داغدیده ادامه داد: آن روز تا غروب منتظرش شدیم، اما نیامد. بعد مردی تماس گرفت و گفت مهناز دوست ندارد با شما زندگی کند. او با مرد مورد علاقه‌اش فرار کرد و منتظرش نباشید. می‌دانستیم آن مرد دروغ می‌گوید. به خاطر همین موضوع را به پلیس اطلاع دادیم و ماموران بهزاد را دستگیر کردند. در آن موقع چندین بار افراد ناشناسی با منزلمان تماس گرفتند و تهدیدمان کردند اگر شکایت خود را از بهزاد پس نگیریم ما را می‌کشند و . . .

پدر محبوبه دختر ۱۰ ساله که اولین قربانی این جانی است در این رابطه گفت: بهزاد چند ماه قبل از قتل دخترم به گاو من تعرض کرده بود و من برای این مسئله ۱۵۰ هزار تومان از پدرش خسارت گرفتم. این موضوع بین اهالی روستا پیچید و بهزاد مرا تهدید کرده بود اگر کسی از این مسئله مطلع شود اعضای خانواده‌ام را از بین خواهد برد. وقتی دخترکم محبوبه گم شد من به بهزاد شک کردم اما هنوز اطمینان نداشتم که در این حادثه بهزاد مقصر باشد. تا اینکه یکی از اهالی روستا گفت بهزاد را دیده است که دخترم را در حالی که بی‌حال بوده روی زین اسب گذاشته و برده است. در همان موقع مطمئن شدم دخترم را بهزاد دزدیده است. برای همین به پلیس بهزاد را به عنوان متهم معرفی کردم اما بهزاد تبرئه شد. قاضی وقتی با اصرار شدید من روبه‌رو شد، ماموری در اختیارم گذاشت تا بهزاد را دستگیر کنم. او در خانه بود و بیرون نمی‌آمد. هنوز ساعاتی بیش از ناپدید شدن دخترم نگذشته بود. در کمینش نشسته بودم که یک دفعه با لباس‌هایی گلی و خاکی به اتفاق پدرش از خانه خارج شد. آنقدر از دستش ناراحت بودم که ناخودآگاه به طرفش حمله کردم و گفتم می‌دانم او قاتل دخترم است. وقتی در کلانتری حاضر شدیم بارها از ماموران خواهش کردم بپرسند چرا لباس‌های این پدر و پسر گلی است و اگر در خانه بودند و کار کشاورزی نمی‌کردند چرا چنین اتفاقی برایشان افتاده است، اما به حرفم توجهی نکردند. در واقع مرا هم به خاطر اعتیادم بازداشت کردند و گفتند تو به خاطر مواد دخترت را فروخته‌ای اما بعد از ۱۸ روز آزادم کردند.

این مرد در ادامه گفت: من از پدر بهزاد هم شکایت دارم و معتقدم که او هم در این قتل شریک بوده. به گزارش شرق ماموران پدر بهزاد را هم بازداشت کرده‌اند و تحقیقات از وی آغاز شده است تا مشخص شود که آیا وی در قتل‌ها با پسرش همدست بوده یا خیر.

بهزاد

پدر محبوبه در پایان گفت: اکنون هشت سال از مرگ فرزندم می‌گذرد و جسد او چندی پیش در حیاط خانه بهزاد این جنایتکار مخوف پیدا شد. در طول این هشت سال من و همسرم سعی کردیم که ثابت کنیم بهزاد از سرنوشت دخترمان خبر دارد اما نتوانستیم. حتی شاهد هم به دادگاه معرفی کردیم، اما قاضی حرف ما را نپذیرفت. از طرفی به شدت خانواده‌ام را تهدید می‌کردند که اگر شکایت خود را از بهزاد پس نگیریم بقیه اعضای خانواده‌ام را هم می‌کشند. چندی پیش راز ناپدید شدن دخترم بعد از هشت سال فاش شد و نصیب‌مان مشتی استخوان پودر شده محبوبه بود که در این مدت زیر خاک خانه بهزاد از بین رفته بود. . .

■ کشف جنایت بعد از هشت سال

آیا هشت سال مدت زیادی برای کشف جرم در یک روستای کوچک نیست؟ هشت سال پیش این دخترک ناپدید می‌شود. دستگاه قضایی قاتل اصلی را دستگیر می‌کند همه شواهد نشان می‌دهد که وی قاتل است. حتی شاهد هم در دادگاه حاضر می‌شود و شهادت می‌دهد که روز حادثه دخترک را روی اسب بهزاد دیده است. اما چه می‌شود؟! قاضی بدون اینکه تحقیقات بیشتری روی پرونده انجام دهد، این قاتل جانی و خطرناک را رها می‌کند. وی در مدت این هشت سال شش جنایت دیگر در یک روستای کوچک استان سرسبزمان انجام می‌دهد و حالا . . . هشت سال دیر از خواب غفلت بیدار شدیم و حالا تاوانش را چه کسی باید بپردازد؟! قاتل در چنگال قانون است اما بعد از مدت بسیار کوتاهی آزاد می‌شود و . . .

همچنین مادر میثم نوجوان ۱۷ ساله‌ای که یکی دیگر از قربانیان این جانی خطرناک است گفت: آبان ۸۱ بود که میثم کشته شد. روز حادثه بچه‌های دیگرم به مدرسه رفته بودند و شوهرم هم در زمین کشاورزی بود و من هم برای کمک به شوهرم رفته بودم. میثم پسر بزرگم بود. او هیچ مشکلی در زندگی نداشت. ظهر بود که پسر کوچکم سراسیمه سر زمین‌مان آمد. آنقدر ترسیده بود که نمی‌توانست حرف بزند. فقط یک جمله گفت: میثم مرده. . . نمی‌دانم چطور توانستم فاصله زمین کشاورزی تا خانه را بیایم. وقتی به منزل رسیدم دیدم پسرم دراز کش روی زمین افتاده و طناب داری از سقف آویزان است. با صدای فریادهای من همسایه‌ها جمع شدند. پدر بهزاد هم آمد. او گفت: تقریباً ۱۵ دقیقه است که میثم مرده. در آن لحظه آنقدر ناراحت بودم که متوجه نکته‌ای که در حرفش بود نشدم. پدر بهزاد پیرمردی بی‌سواد و کشاورز است و من آن موقع دقت نکردم او چطور توانست حدس بزند میثم ۱۵ دقیقه قبل مرده است.

من مطمئن هستم که این مرد با پسرش در قتل‌ها همدست بوده است. مادر داغدیده میثم ادامه داد: موضوع را به پلیس خبر دادیم و با آمدن ماموران تحقیقات آنها شروع شد، هر چند در ابتدا گفتند که میثم به قتل رسیده و خودکشی نکرده است، اما وقتی وصیتنامه پسرم را در دفتر خاطراتش پیدا کردند گفتند که موضوع خودکشی است. در وصیتنامه پسرم با خط خودش نوشته شده بود که به خاطر شکست در عشق خودکشی می‌کند. در صورتی که پسرم شکست عشقی نداشت و بهزاد قبل از قتل، پسرم را مجبور به نوشتن این وصیتنامه کرده بود تا موضوع را خودکشی جلوه دهد. از طرفی هرگز تصور نمی‌کردم که بهزاد پسر همسایه‌مان قاتل پسرم باشد. بهزاد پسر آرام و محجوبی بود و روزی که فهمیدم او قاتل پسرم است بسیار تعجب کردم.

■ زندگی بهزاد

محل زندگی بهزاد روستای کوچکی به نام گورابجیرصحرا در بندر انزلی است که تقریباً تمام ساکنان آن، کشاورز هستند و از طریق کاشت برنج امرار معاش می‌کنند. بهزاد با خانواده‌اش در این روستا زندگی می‌کرده و پس از بازداشت او و اعترافات هولناکش اهالی روستا به خانه او حمله کردند و پس از تخریب آنجا، خانواده‌اش را از منطقه بیرون راندند. به گونه‌ای که اکنون خانه بهزاد و خانواده‌اش تبدیل به یک خرابه شده است.

اهالی روستا حتی خانه پدربزرگ بهزاد را هم مورد حمله قرار دادند و به آتش کشیدند. به گفته اهالی گورابجیرصحرا پدربزرگ بهزاد نیز سال‌ها پیش، همسرش را به خاطر انحرافات اخلاقی به قتل رسانده بود.

■ گفت‌وگو با قاتل مخوف

■ چندساله هستی؟

من ۲۸ سال دارم.

■ چند نفر را به قتل رسانده‌ای؟

من ۷ نفر را کشته‌ام.

■ تا به حال ازدواج کردی؟

بله، ۲ سال پیش با دختری از اهالی روستا ازدواج کردم. او از قتل‌هایی که من مرتکب شده بودم خبر نداشت اما بعد از چند ماه به خاطر برخی رفتارهایم تقاضای طلاق کرد و بعد از مدتی از هم جدا شدیم. بعد از او دیگر ازدواج نکردم و حالا مجرد هستم.

■ چقدر درس خواندی؟

تا سیکل.

■ شغلت چیست؟

من کارگر سابق نانوایی هستم و قبل از دستگیری در زمین کشاورزی پدرم کار می‌کردم. در بدنسازی و کاراته هم مقام استانی و کشوری آوردم.

■ تو که ورزشکار بودی چطور چنین جنایات هولناکی مرتکب شدی؟

عقده‌های روانی. . .

■ چرا عقده‌های روانی؟

نمی‌دانم، نمی‌توانم بگویم.

■ پدرت یا برادرت در قتل‌ها همدست بودند؟

خیر، همگی آنها از قتل‌ها بی‌خبر بودند.

■ چند خواهر و برادر داری؟

به جز پدر و مادر، ۳ برادر و یک خواهر دارم.

■ پشیمان نیستی؟

سکوت. . .

اظهارات یکی از اهالی روستا

یکی از اهالی روستا در خصوص بازتاب جنایات بهزاد گفت: اعترافات هولناک این جنایتکار عواطف مردم حسن‌رود و گورابجیر را به شدت جریحه‌دار کرده و باعث شده تا مردم خانواده بهزاد را از منطقه بیرون کنند. در همین حال مادر بهزاد که از جنایات هولناک پسرش به شدت شوکه شده دچار عارضه قلبی شده و در بیمارستان بستری است و تنها خواهرش که در دبیرستان حسن‌رود درس می‌خوانده مدرسه را بدون دادن امتحانات آخر سال ترک کرده است. وی در خصوص شخصیت بهزاد گفت: بهزاد در تمام دوران کودکی و نوجوانی‌اش فردی آرام بود و رفتار متینی داشت. هرگز با کسی دعوا نمی‌کرد. رفتارش طوری بود که مردم خیلی زود به او اعتماد می‌کردند. وضع مالی خانواده‌اش نسبتاً ضعیف بود. هشت سال پیش وقتی پدر محبوبه (مقتول ۱۰ ساله) بهزاد را به عنوان قاتل دخترش معرفی کرد همه اهالی تعجب کردند و بازتاب منفی این شکایت باعث شد تا پدر محبوبه شکایتش را پس بگیرد.

وحشت در منطقه

این مرد گفت: جنایات هولناک بهزاد مردم منطقه را به شدت تحت‌تاثیر قرار داده است طوری که خانواده‌ها می‌ترسند اجازه دهند فرزندانشان تنها در خانه بمانند و یا تنها به خیابان بروند. مردم می‌گویند احتمالاً بهزاد بیش از هفت نفر را کشته است. پلیس تحقیقات خود را به صورت گسترده آغاز کرده تا مشخص شود که بهزاد دقیقاً چند نفر را کشته است.

تحلیل کارشناسی

عبدالصمد خرمشاهی وکیل دادگستری درخصوص قتل‌های سریالی گفت: معمولاً به قتل‌هایی که بیشتر از یک فقره باشد و با روش یکسان از سوی فرد یا افرادی صورت گرفته باشد قتل‌های سریالی گفته می‌شود.

خرمشاهی درخصوص انگیزه قاتلان گفت: وقوع این نوع قتل‌ها ثمره کشاکش روانی بزهکاران، ناسازگاری و ناهماهنگی روحی آنها با جامعه است.

همچنین آسیب‌های مادی، بیماری‌های روانی، روان‌پریشی، مشکلات خانوادگی، عقده‌های درونی و تربیت نادرست خانواده از عوامل وقوع این جنایت‌های هولناک در فرد است. محیط هم تاثیر فراوانی در وقوع قتل دارد. در بررسی این گونه جرائم احتیاج به بهره‌گیری از روانشناسی جنایی وجود دارد.

این وکیل دادگستری درخصوص افرادی که روانپزشکان آنها را روانی می‌خوانند و دستشان به جنایت‌های سریالی آلوده شده است گفت: این افراد در خانه و خانواده دچار مشکل بوده‌اند. انواع محرومیت‌ها و من‌های سرکوب شده اجتماعی، تربیت خانوادگی، طلاق و کمبود محبت در خانواده همه و همه دست به دست هم داده‌اند و به عقده‌های روانی تبدیل شده‌اند. این افراد گمان می‌کنند جامعه در حق آنها کوتاهی کرده و به نوعی حقشان تضییع شده است. برای همین درصدد انتقام برمی‌آیند تا خود را ارضا کنند.

بهزاد مخوف‌ترین قاتل سریالی سال از گذشته‌اش حرفی نمی‌زند و در مقابل این سئوال دستگاه قضایی سکوت می‌کند ولی گمان می‌رود که این جوان دچار عقده‌های روانی در خانه و خانواده‌اش بوده که به مرور این عقده‌ها تبدیل به زخمی شده است و با انتقام از دیگران خود را به نوعی ارضا می‌کند. همچنین وی یک ازدواج ناموفق نیز داشته است. حتی اهالی روستا چند بار دیده‌اند که بهزاد وارد طویله شده و به حیوانات تعرض می‌کرده است. این درحالی است که این جانی معمولاً بعد از تعرض به قربانیان خود آنها را به قتل می‌رسانده و تجاوز از نظر کارشناسان وجود عقده‌های روانی در فرد است که به نوعی این خشونت را با آزار و اذیت جنسی نشان می‌دهد.

■ نوشدارو بعد از مرگ سهراب

ما به محض وقوع اتفاق‌هایی از این دست شروع به تحریک احساسات عمومی می‌کنیم و بلافاصله بعد از دستگیری مجرم او را به مجازات اعدام در ملاء عام محکوم می‌کنیم. مگر نه این است که هدف اصلی مجازات علاوه بر اصلاح جرم عبرت دیگران است. ما با اعدام سریع فرصت اصلاح را به مجرم نمی‌دهیم و از طرف دیگر فرصت عبرت دیگران را هم فراهم نمی‌کنیم. درحالی که می‌توانیم با کمک جرم‌شناسان و آسیب‌شناسان زمان اعدام این افراد را عقب‌تر بیندازیم و بررسی‌های کارشناسی در مورد آنها انجام دهیم و به رگه‌های علمی قوی برسیم. در این صورت می‌توانیم با کمک آنها در سیستم قضایی پلیسی و جامعه‌شناسی جامعه‌مان تغییراتی بدهیم تا از تکرار این حوادث سریالی هولناک جلوگیری کنیم. بهزاد قاتلی با مشکلات شخصیتی و روانی پیچیده‌ای است. به‌جای خالی کردن دنیا از وجود این افراد برای درمان و بازگشتشان به جامعه فکری کنیم. اعدام تنها درمان این افراد نیست.

■ سرانجام

بهزاد اکنون در زندان لاکان رشت در یک سلول انفرادی نگهداری می‌شود همچنین پدر و برادر بهزاد نیز بازداشت هستند تا درخصوص دست داشتن یا نداشتن آنها در قتل‌های سریالی وی بررسی صورت گیرد. تحقیقات با ابعاد گسترده از بهزاد همچنان ادامه دارد چون احتمال می‌رود بهزاد قتل‌های بیشتری انجام داده باشد که تاکنون به آن اعتراف نکرده است. پورقاسم رئیس کل دادگستری بندرانزلی درباره این پرونده اظهار داشت: تمامی جنازه‌های قربانیان که بهزاد به قتل آنها اعتراف کرده است شناسایی شده و تحقیقات از وی ادامه دارد. قاضی پورقاسم در ادامه گفت: قاتل که مردی قوی هیکل و ورزشکار است شش مورد از قتل‌ها را بدون استفاده از هیچ آلت کشنده و فقط با زدن ضربه دست به گیجگاه و خفه کردن انجام داده است. این مجرم خطرناک از سال ۷۷ تاکنون که مرتکب این جنایت‌ها شده چندین بار دستگیر شده و هر بار با ترفند خاص توانسته از دست قانون رهایی پیدا کند. البته نبود ادله و مدارک سبب فرار وی از قانون شده بود. رئیس کل دادگستری استان گیلان در پایان گفت: این پرونده را تا آخرین مرحله شخصاً پیگیری و دستورات لازم را نیز در این خصوص صادر کرده‌ام. بهزاد به زودی در ملاء عام اعدام می‌شود و به سزای جنایت‌های وحشیانه خود خواهد رسید.

خلاصه گزارش

۱- بهزاد اکنون در زندان لاکان رشت در یک سلول انفرادی نگهداری می‌شود همچنین پدر و برادر بهزاد نیز بازداشت هستند تا درخصوص دست داشتن یا نداشتن آنها در قتل‌های سریالی وی بررسی صورت گیرد. تحقیقات با ابعاد گسترده از بهزاد همچنان ادامه دارد چون احتمال می‌رود بهزاد قتل‌های بیشتری انجام داده باشد که تاکنون به آن اعتراف نکرده است.

۲- قاتل که مردی قوی‌هیکل و ورزشکار است شش مورد از قتل‌ها را بدون استفاده از هیچ آلت کشنده و فقط با زدن ضربه دست به گیجگاه و خفه کردن انجام داده است. این مجرم خطرناک از سال ۷۷ تاکنون که مرتکب این جنایت‌ها شده چندین بار دستگیر شده و هر بار با ترفند خاص توانسته از دست قانون رهایی پیدا کند. البته نبود ادله و مدارک سبب فرار وی از قانون شده بود.

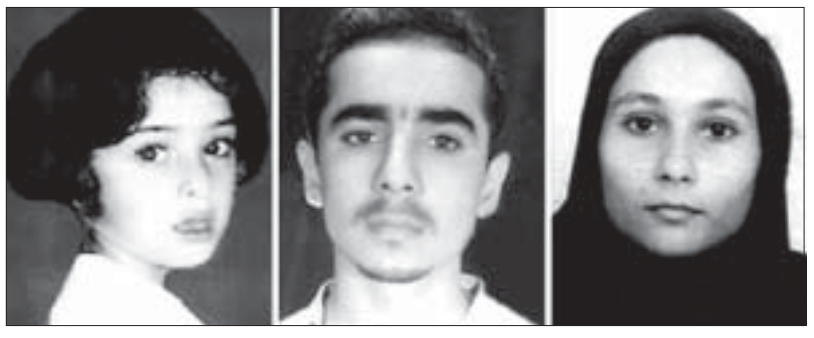
مهناز، میثم، محبوبه -قربانیان

نگاه

دریچه‌ای به‌سوی اتحاد

شاهین زینعلی

در خبرها آمده بود که نهادهای زیست محیطی تاجیکستان و افغانستان قصد دارند برای حفظ حیوانات و نباتات نادر در قلمرو تاجیکستان و افغانستان باغ ملی ایجاد کنند.[1] بدیهی است که انجام چنین پروژه‌هایی که به صورت مشترک و چندجانبه تمام طرف‌های ذی‌نفع را گردهم می‌آورد، اگر با برنامه‌ریزی صحیح و مدیریت اصولی همراه باشد، می‌تواند نتایج مثبت بسیار و غیرقابل انکاری در راستای حفظ و نگهداری و جلوگیری از تخریب محیط زیست و میراث طبیعی به همراه داشته باشد. اما صرف‌نظر از پیامدهای زیست محیطی، طراحی و اجرای پروژه‌هایی از این دست می‌تواند به‌عنوان دریچه‌ای برای راه یافتن کشورهای مختلف به فضای همکاری متقابل و همگرایی منطقه‌ای عمل کند. مطلب فوق در مورد دو کشور فارسی‌زبان منطقه یعنی افغانستان و تاجیکستان با پیشینه تاریخی و زمینه‌های فرهنگی مشترک می‌تواند نمود بیشتری داشته باشد و زمینه ایجاد اتحادهای پایدار و درازمدت را تا حدودی فراهم کند. امری که «آلن کوئنان» رئیس مرکز سازمان امنیت و همکاری اروپا در تاجیکستان که یکی از نهادهای شرکت‌کننده در این طرح است نیز به گونه‌ای دیگر بر آن صحه می‌گذارد.[2]

در این میان اما غایب بزرگ پرجمعیت‌ترین کشور فارسی‌زبان منطقه یعنی ایران است. کشور ایران همجوار افغانستان است و در عین حال هم با افغانستان و هم با تاجیکستان دارای پیوندهای عمیق تاریخی و فرهنگی است که شرح آن در این نوشتار نمی‌گنجد. با توجه به این موضوع ایران می‌تواند با ایفای نقش کلیدی در این مورد و موارد مشابه به‌عنوان محوری قدرتمند راه را برای ایجاد زمینه‌های بیشتری از تفاهم و گسترش همکاری متقابل و برقراری اتحادهای مورد نظر هموار کند. پررنگ‌تر بودن نقش ایران در این میان می‌تواند به دلایل زیر باشد:

۱- وجود مزیت‌های نسبی اقتصادی و دارا بودن اقتصاد قدرتمندتر نسبت به دو کشور دیگر

۲- وجود سرمایه‌های مالی قابل توجه در ایران

۳- برتری قابل ملاحظه علمی، تجربی، فنی و تکنیکی

۴- وجود متخصصین و تکنسین‌های رشته‌های مختلف علمی و فنی

۵- وجود نیروی کار فراوان و با تجربه در ایران

و موارد دیگر که برتری نسبی ایران در آنها کاملاً مشخص است. پوشیده نیز نیست که ایفای چنین نقشی توسط ایران، می‌تواند در برخی موارد گره‌گشای بعضی از مشکلات داخلی نیز تا حدودی باشد و برخی منافع را برای ایران به همراه داشته باشد. برای مثال در این مورد خاص (همکاری زیست محیطی) موارد زیر قابل توجه‌اند:

۱- به‌کارگیری فارغ‌التحصیلان رشته‌هایی نظیر مهندسی کشاورزی، منابع طبیعی، جنگلداری، دامپزشکی و غیره. (قابل توجه است که بسیاری از دانش‌آموختگان رشته‌های فوق و رشته‌های مشابه در حال حاضر متصدی مشاغلی چون پارکبانی، نگهبانی ادارات و . . . هستند)

۲- دستیابی و ایجاد بازار مصرف برای انواع و اقسام ابزارهای کشاورزی، جنگلداری، سموم دفع آفات، کودهای شیمیایی و محصولات دیگر که در داخل کشور تولید می‌شوند.

۳- به‌کارگیری سرمایه‌های مالی داخلی که توان جذب در داخل کشور را ندارند و سرمایه‌گذاری آنها در دو کشور فوق

۴- اعطای تسهیلات بانکی توسط بانک‌های داخلی به کشورهای مذکور و ایجاد رونق پولی و بانکی در کشور

و مواردی از این دست که می‌توانند راهگشای بسیاری از مسائل باشند.

بنابر موارد گفته شده لازم است که مسئولان امور ضرورت موضوع را درک کرده و با حداکثر توان از موقعیت‌های پیش آمده نهایت بهره‌برداری را انجام دهند و در این مورد نیز مطلوب آن است که سازمان حفاظت از محیط زیست وارد عمل شده و فرصت را از دست نداده و دست خواهران و برادران تاجیک و افغان را برای حفاظت محیط زیست و میراث طبیعی مشترک به گرمی بفشارند. این موضوع حتی می‌تواند در اجلاس آتی سران سه کشور افغانستان، تاجیکستان و ایران که قرار است در شهر دوشنبه به میزبانی رئیس جمهوری تاجیکستان برگزار شود، از طرف ایران مطرح شود و در عین حال موارد مشابهی نیز در نظر گرفته شود تا در آینده‌ای نزدیک، زمینه‌های دوستی و اتحاد بین سه کشور فارسی‌زبان منطقه گسترش یابد و شاهد امنیت، آرامش، صلح و نیرومندی برای هر سه کشور باشیم.

پی‌نوشت‌ها:

۱- شرق: مورخ ۸۵/۴/۲۵، ص ۲۲

۲- همان